

مگردید:

۱ - مسئله ملی در کشورهای "عقب افتاده" که در آنها حکومت با دست اروپائیان و با تحت نفوذ شدید آن بوده و در آنها جنبشهای ملی در سطوح مختلف برای برانداختن تسلط اروپائی ، منح گرفته بود.

۲ - مسئله شرایط اجتماعی و اقتصادی در آینده از کشورهای شرقی که در آنها فاز سرمایه داری با شروع شده و یا به مرحله کمال نرسیده بود. در رابطه با ناسیونالیسم ، لنین و همکاران آسیائی اش مانند: م-ن ری ، در هندوستان و الف-سلطانزاده در ایران ، در نظریات خودشان که در دومین کنگره "انترناسیونال کمونیستی" عنوان گردید ، تحلیلهای متفاوتی را ارائه دادند (۹۱) . لنین به احزاب کمونیست آسیائی پیشنهاد کرد که آنها همکاری موقتی را با جنبشهای ملی و فد استعماری آغاز کنند ، به شرطیکه :

"..... اعضای احزاب کارگری آینده ، که فقط در اسم کمونیست نخواهند بود ، به دور هم گرد آید و برای وظایف آینده خود ، که عبارت از مبارزه با اقتدار بورژوا - دمکراتیک داخل کشور خودشان میباشد ، شریعت گردند." (۹۲)

از سوی دیگر ری ، که نماینده مارکسیستهای هندوستان بود ، معتقد بود که سوسیالیسم بایستی با ناسیونالیسم بورژوازی مبارزه کرده و هیچ ممالحه‌ای را بین این دو در کشورهای عقب مانده جایز نمیدانست . (۹۳) در این میان سلطانزاده ، که کمونیست ایرانی بود ، با توجه به شرایط خاص کشور خویش چنین عقیده داشت :

" آن قسمت از تل لنین که در مورد پشتیبانی از حرکات بورژوازمکراتیک در کشورهای عقب افتاده است ، بنظر میرسد که تنها قابل اعمال به کشورهای است که جنبش آنها در دوران جنبی خود میباشد ، اما در کشورهای که جنبش برای ده سال یا بیشتر ادامه داشته است و یا در کشورهای مثل ایران که دمکراسی بورژوازی اساس دولت را تشکیل میدهد ، چنین پشتیبانی به مثابه هدایت توده ها بسوی فد جنبش خواهد بود . در چنین کشورهای مسا

بایستی یک جنبش کمونیستی خالص در مقابل نمایانگه بورژوازی بوجود آوریم. هر حرکت دیگری ممکن است نتایج افغانکی بهمراه داشته باشد. (۹۴)

بالاخره ، رهنمود لنین ، که با اصلاحات چندی همراه بود ، (۹۵) به تصویب دومین کنگره ، انترناسیونال رسید و از آن پس پایه ، تئوری و عمل روسیه را در مسائل ملی و استعماری تشکیل داد.

و اما در مورد اینکه آیا دوره ، سرمایه داری در کشوری ممکن است موقوف نییوندد و جهش ایجاد گردد ، استالین معتقد بود که یک کشور غیر سرمایه داری میتواند با جهش از دوران سرمایه داری اجتناب کرده و به سویالیسم برسد و شرط آنرا رهبری حزب کمونیست در انقلاب رهاشبهش ملی آن کشور میدانست . او میگفت که این کار بایستی از یک دوران گذار عبور نموده که نهایت دقت بایستی در آن مبذول گردد . او میگفت که روش حزب بایستی انعطاف پذیر بوده و تمام خصوصیات زندگی اقتصادی و حتی تاریخ زندگی اجتماعی و فرهنگ آن ملت مورد توجه قرار گیرد . (۹۶)

در دومین کنگره ، انترناسیونال کمونیستی در ۱۹۲۰ ، لنین پایه ، تئوریک چنین سیاستی را فرموله کرده و بیان نمود که ملتهای تحت ستم شرق میتوانند با کمک " پرولتاریای کشورهای پیشرفته " قدم جلو گذارده و جمهوری های سوسیالیستی تشکیل دهند . (۹۷)

پس از طرح رهبری رهنمودهای سیاسی لازم برای جنبشهای رهاشی بخش ملی در شرق ، بلشویکها از نهضت های رهاشبهش در شرق و بخصوص در نیمه مستعمره های ایران ، ترکیه و چین پشتیبانی کردند . (۹۸)

در میان مستعمره ها و نیمه مستعمره های شرق ، ایران بطور قطع مساعداثرین کشور برای پیاده کردن سیاست های فوق بشمار میرفت . در واقع پس از انقلاب بلشویک ، اهمیت استراتژیکی ایران در نظر لنین و همکارانش بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافت . در حالیکه در نظر تزارهای روس ، غلبه رقیبی بر ایران قدمی بسوی دست یابی به هندوستان بشمار میرفت . برای بلشویکهای نخستین ، ایران سرزمین مستعدی برای ایجاد یک جنبش ضد امپریالیستی بود که میتواند با پشتیبانی بلشویکها به منزله جرقه ای

برای روشن کردن انقلاب سوسیالیستی در آسیا بکار رود. بلشویکها منتقد بودند که یک انقلاب موفق در ایران، قدم بزرگی در جهت انقلاب در هندوستان بشمار میآید، زیرا ایران دروازه‌ای برای شبه قاره هند محسوب میشود. (۹۹)

در حقیقت این خط مشی، کار برد خویش را در اعلامیه کتبی (به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق) که توسط انجمن نمایندگان خلق در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۲ انتشار یافته بود، پیدا نمود. به مسلمانان روسیه اطمینان داده شده بود که از عقاید و آداب و رسوم و از "معاقل ملی و فرهنگی"، آنها از آن پس محافظت خواهد شد. به مردم شرق... که در میان آنها بخصوص ایرانیان یاد شده بود... پیشنهاد شده بود که امپریالیستهای "غارتگر" را از کشورهای خویش بیرون کنند. علاوه بر این، این بیانیه "قرارداد تجزیه ایران را بوج و سی اساس" دانسته و همچنین اعلام میکند که بلافاصله پس از رفع قطع عملیات نظامی، قوای شوروی از ایران فراخوانده خواهند شد و تضمین خواهد گردید که ایرانیها در تعیین سرنوشت خود آزاد باشند. (۱۰۰)

حرکت مهم سیاسی دیگری در آن دوره، دعوت مردم شرق به شرکت در نشست انترناسیونال سوم در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۲۰ در باکو، به منظور همبستگی بود. قسمت مهمی از دعوتنامه که مربوط به مطلب فوق است چنین بیان میکند:

"کارگران و دهقانان ایران! حکومت قاجاریه در تهران و مزدوران... خانهای قبایل... قرنهای شما را استثمار و غارت کرده‌اند. زمینها توسط نوکران حکومت تهران غصب گردیده و آنها این زمینها را کنترل میکنند. آنها هر قدر که بخواهند از شما مالیات و خراج میگیرند. آنها پس از اینکه حیات مملکت را مضطرب کرده و آنرا به ویرانه‌ای تبدیل نمودند، سال پیش ایران را به مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ به سرمایه‌داران انگلیسی فروختند تا آنها بتوانند قوای خویش را در ایران مستقر نموده و شمارا بیش از پیش مورد ستم قرار دهند (اشاره به قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس میباشد). (۱۰۱)

با اعلام لغو قرارداد روس-انگلیس (۱۹۰۷) در مورد تجزیه ایران

با دعوت نمایندگان مردم ایران به ماکو، بلشویکها، کوشیدند تا حمایت مردم ایران را به سیاستهای خویش جلب کنند. عکس العمل مثبت مردم ایران را مقابل اقدام بلشویکها بسیار قابل توجه بود. (۱۰۲) بعنوان مثال روزنامه "ایران" که یکی از روزنامه‌های معتبر تهران بود، بلافاصله چنین نوشت:

"انقلاب روسیه و بیانیته" لنین (بیانیته: انجمن نمایندگان خلق) خطر روسیه را از میان برداشت و اکنون تنها اختلاف باقیمانده مسئله انگلیس است... پس از دریافت بیانیته لنین، در مورد فسخ قرارداد ۱۹۰۷ دولت روسیه، ما امیدوار بوده و منتظریم که دولت انگلیس نیز ما را مطلع ساخته قرارداد مزبور را "کان لم یکن" قلمداد نماید." (۱۰۳)

گأوه که محله سیاسی مشهوری بود، به همین ترتیب عکس العمل مثبت نشان داده و صداقت بلشویکها را در رابطه با استقلال و بهیضت ایران شادود، همین محله انگلیسها را در رابطه با بیانیته مهمشان در قبسال قرارداد ۱۹۰۷ روس-انگلیس مورد حمله قرار داد. (۱۰۴)

با قدردانی از اثر مثبت سیاست عدم مداخله خود در افکار عمومی مطبوعات ایران، بلشویکها برای دستیابی به هدف اصلی خود در ایران، یعنی جلوگیری از انگلیس در بکار بردن ایران بعنوان پایگاهی برای حمله روسیه، قدم جلو گذارند.

برای پیشبرد چنین استراتژی مهمی، رهبران شوروی تصمیم گرفتند که: - حزب کمونیست ایران را از طریق شعبات کمیسیون باری کنند (۱۰۵) - قوای روسیه را از ایران بیرون کشیده و تمام قراردادها و مقاوله-ی تزاری را منسوخ اعلام کنند. (۱۰۶)

- سیاست خود را در قبال تهران بصورت تهاجمی درآورده، و همزمان با آن

منشهای رهائش بخش ملی در گیلان، و خراسان را تقویت نمایند. (۱۰۷) در تلاشهای خویش برای ایجاد یک سیاست فدا مپریالیستی در ایران، بلشویکها با منافع انگلیسها در ایران در تضاد افتادند. این تضاد جدید صولا" با رقابتی که سابقا" بین روس تزاری و انگلیس وجود داشت متفاوت بود.

برای دولت پالمستون (Palmerstone) و کوزن (Curzon)، روسیه تزاری کشوری بود که عادتاً با انگلیس حالت مقابله و رقابت داشت زیرا هر دو امپراطوری مشابهی در سیاست خارجی و مسائل سیاسی - اجتماعی داشتند. علاوه بر این، روسیه، تزاری قدرتی امپریالیستی بود که در موقعیت بین المللی و قانون ستیزه امپریالیستها موقعیتی شناخته شده داشت. بطور مسلم، روسیه، تزارها رفتیمی بود که انگلیسها، چه لیبیرال و چه محافظه کار، نمیتوانستند با آن ارتباط داشته، روابط مفاسل سیاسی برقرار کرده و حتی برای تقسیم ایران به "مناطق نفوذ" با هم به "توافق" برسند. اما از نظر کیفی بلشویکها "دشمنانی" از نوع دیگر بودند. کناره گیری آنها از تمام امتیازات عمده، بدست آمده در ایران طی قرنها حکومت توسعه طلبانه، تزارها، برای سیاستمداران امپراطوری طلب انگلستان کاملاً بیگانه بود. آنها نمیتوانستند طبیعت پشتیبانسی بلشویکها از جنبشهای آزادی خواهی در ایران و نقاط دیگر را درک کنند. علاوه، در چنین وضعیتی انگلیسها نمیتوانستند با بلشویکها در مورد مسائل ایران و خاورمیانه کنار بیایند.

بنابراین، بعد از انقلاب بلشویک، نفاد بین روسیه جدید و بریتانیای کبیر بیش از پیش حاد گردید. لندن و همکارانش از بگو با حضور امپریالیست انگلیس در ایران مبارزه نموده و از سوی دیگر به جنبشهای رها شیبخش ملی در ایران کمک میکردند.

در مواجهه با موج ضد امپریالیستی در ایران، انگلیسها نقشه قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را پایه گذاری کردند. حادثان ساختن منافعی بریتانیا در ایران، که دارای موقعیت استراتژیک عالی بود، (۱۰۸) هدف اصلی طرح کوزن در رابطه با ایجاد زنجیری از کشورهای طرفدار انگلیس از مدیترانه تا مرزهای هندوستان، قرار گرفت. بنا بر نظر کوزن "ضعیفترین و حیانتترین حلقه" زنجیر، ایران بود. بر چنین زمینه ای او سیاست نخلیه، ایران از انگلیسها را "غیر اخلاقی، ضعیف و فاجعه انگیز" (۱۰۹) می انگاشت. برای جلوگیری از چنین "فاجعه ای" (یعنی بیروزی حشش

رها شیمخت ملی و بیرون راندن قوای انگلیس از ایران ( بریتانیا ، تصمیم گرفت که تسلط خود را بر ایران با امضای قرارداد سنگین ۱۹۱۹ بیش از پیش توسعه دهد .

موافقت نامه ' ۹ اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس ، شامل یک مقدمه و شش اصل بود . در اصل اول انگلیس اصل "استقلال و یکپارچگی " ایران را که بیوسه و اسود به محترم شمردن آن کرده بود ، تکرار میکرد . در اصل دیگر موافقت نامه ، بیان شده بود که انگلستان :

۱ - به خرج ایران برای اداره ' کشور کارشناسی تهیه خواهد کرد .

۲ - به خرج ایران ، ارتش را بازسازی و معزز خواهد نمود .

۳ - همزمان ۲۰۰/۰۰۰ پوند به ایران وام خواهد پرداخت که بایستی همزمان هفت درصد در سال باز پرداخت گردد .

۴ - با دولت ایران برای توسعه ارتباطات و مخابرات همکاری نموده

۵ - سرپرستی کمیته‌ای از متخصصین را برای مطالعه و تجدید نظر در تعرفه های گمرکی بعهده خواهد گرفت . ( ۱۱۰ )

گرنه ، که در این موافقت نامه ، بالاترین دستاورد سیاسی خوبش را

میدید و آنرا یک " شاهکار دیپلماتیک " ( ۱۱۱ ) میدانست ، در تأیید

آن به کابینه ' انگلیس چنین تحلیلی را ارائه داد :

" اگر سؤال شود که چرا ما باید چنین وظیفه‌ای را بعهده بگیریم ،

و چرا نباید ایران را به حال خود رها کرده تا رویه خرابی رود ، جواب

این است که موقعیت جغرافیایی ایران ، اهمیت منافع ما در آنجا و امنیت

اروپای شرقی ، گستن ما را از ایران در حال حاضر ،... همانطور که در

طرف پنجاه سال گذشته هم چنین بوده است ،... غیر ممکن میازد . علاوه بر

این ، اکنون که ما میرویم تا قیومیت سن النهرین را بعهده بگیریم ،

و این امر ما را با مرزهای غربی آسیا همسایه میازد ، نمیتوانیم و نباید

احازه دهیم که سن مرزهای امپراطوری هندوستان ما و بلوچستان با مرزهای

کشورهای جدید تحت الحمایه ' ما ، دسسه‌های دشمن ، آشوب اقتصادی ، بی قانونی

و هرج و مرج سیاسی وجود داشته باشد . علاوه بر این ، اگر ایران بحال خود

رها کرده، دلائل کاملاً زیادی وجود دارد که نهایتاً "تحت نفوذ بلشویکها قرار خواهد گرفت. بالاخره باستی خاطر بنان ساخت که ما در قسمت جنوب غربی ایران منابع عظیمی از حوزه‌های نفتی داریم، که برای نیروی دریایی انگلیس اهمیت حیاتی داشته و به ما در آن قسمت دنیا حق حاکمیت مطلق میدهد." (۱۱۲)

در تقدیم نتایج مقاوله نامه مزبور بعنوان یک قدم حیاتی در حفظ منافع انگلیس در شرق، کرزن چنین توضیح داد:

"اگر آن نتیجه" (حفظ منافع انگلیس در خاور میانه از دست درازی بلشویکها) ، نتیجه‌ای صحیح و معقول بود. لازم و حیاتی است که انگلیس و ایران برای حفظ آن، متحداً "کوشش نمایند. بریتانیای کبیر و ایران متحداً آماده شده‌اند تا از این موافقتنامه دفاع کرده و امیدوارند که از مفاد حقیقی آن توسط اجرای ببروزمندان‌اش حمایت کنند." (۱۱۳)

در ایران مخالفت با این موافقتنامه تسلیم‌گانه با دولت انگلیس سازمان یافته و قهرآمیز بود. قابل ملاحظه‌ترین عامل در خصومت روزافزون با این قرارداد، جلوه، ناسیونالیسم ایرانی در چهره، جدید قسطنطنیه امپریالیستی‌اش بود. این پدیده جدید در دشمنی روزافزون با بریتانیای کبیر و بخشی از سیاستمداران ایرانی، که حامی منافع انگلیس بود، منعکس میگردید.

انگلستان که خصومت روزافزون مردم ایران را با این موافقتنامه مشاهده مینمود، سیاست‌گهانه خود را در حفظ منافعش تغییر داده و سیاست ترتیب دادن کودتای نظامی موفق در فوریه ۱۹۲۱، دولت ضعیف ولی قانونی وقت را سرنگون کرده و بیست سال حکومت نظامی و ترور را تحت دیکتاتوری رضاخان بر مردم ایران اعمال ساخت.

سایر به گذشته ، حرکت دینامیکی سیاستهای عدم‌امپریالیستی روسیه ، شوروی و نفته ، انگلستان در حفظ منافع اقتصادی در ایران از طریق سرکوب جنبش‌های ملی‌گرا و ملی‌گرا که پس از آزادی در وضعیت اجتماعی و سیاسی و همچنین پایه‌های ایدئولوژیک مردم بعد از سال ۱۹۱۹ در ایران بعنوان یک کشور جهان سوم ایجاد شود .

انقلاب بلشویک و در نتیجه ، آن تغییر اساسی روابط روس و انگلیس باعث گشت که نیروهای سیاسی فعال در سه جریان مختلف قطنندی شوند : محافظه‌کاران طرفدار انگلیس (آشاهی که حکومت را در دست داشتند) ، گروه‌های چپ طرفدار شوروی و مشروطه خواهان دمکراتیک (ملیون و اسلامی های مبارز) .

نیروهای طرفدار انگلیس ، که در صدر آنها وثوق الدوله قرار داشت ، استدلال میکردند که "نجات" ایران از "تجزیه" ارضی و "کسنگی ملی" وابسته به پشتیبانی شدید سیاست انگلستان در مقابل گسترش بلشویسم بطرف جنوب در جهت خلیج فارس است . آنها که از انقلاب بلشویکی و رشد جنبشهای رهایی بخش ملی در گیلان و آذربایجان ترسیده بودند ، موقعیت را برای "اتحاد" با انگلستان مناسب شمرده و قرارداد سنگین ۱۹۱۹ را با آنها معامله کردند . بررسی ما از این اقدام طیفه ، حاکم آن زمان ، بوضوح نشان میدهد که نتایج این اقدام منجر به رشد یک حرکت ضد امپریالیستی اصیل در سراسر ایران گردید . نتیجه ، جدی این امر ، تا آنجائی که مربوط به موقعیت انگلیس در افکار عمومی میگردد ، این بود که انگلستان فقط با عده‌ای افراد معدود که بعنوان خائنین به مملکت شناخت میشدند ، معرفی شد .

دو عامل مهم اساسی این نتیجه‌گیری را تشکیل میداد . یکی پدید آمده ، ناسیونالیسم توسط ایرانیان روشن فکر بود که برای آنها ناسیونالیسم عبارت از وفاداری به سیستم مقننه (انتخابات آزاد و عادلانه) ، تقسیم اراضی و تمایل به بی طرفی ، و با موضع یک کشور جهان سوم ، در روابط بین‌المللی ایران ، میباشد . رژیم وثوق الدوله به اولی خیانت کرد ، با



دومی مخالفت کرده و سومی را زیر پا گذاشت . (۱۱۴)

عامل دوم که نقش تعیین کننده‌ای در عداشی روزافزون طبقه حاکمه از توده مردم داشت ، نظر مردم ایران نسبت به قدرتهای خارجی بود که مستقیماً با طرفداری و یا خصومت آنها با رژیم حاکم ایران وابسته بود . هر چه قدر که دولت وقت با یک قدرت خارجی نزدیکتر میگردد ، مردم نسبت به آن کشور خارجی خصومت بیشتری نشان میدادند . (۱۱۵)

از نظر عملی ، وابستگی نیروهای محافظه کار ایرانی به انگلستان ، به این کشور اجازه میداد که حاکم ایران را بعنوان موضعی برای کمک به نیروهای ضد بلشویک که علیه بلشویکها میجنگیدند ، مورد استفاده قرار دهد . هدف از این تاکتیک ، مبارزه با کنترش بلشویسم در آسیا و صیانت منافع انگلیس در هندوستان و آسیای مرکزی بود که هر دوی آنها هم مرز ایران بودند .

ملیون ایران و با نیروهای مشروطه طلب و استقلال خواه با شایسم طلسمی رژیم حاکم مخالفت کرده و قرارداد ۱۹۱۹ را ، "سیله‌ای شیطانی" برای "دستبند زدن" به مردم ایران میدانستند . برنامه ملیون ، در غدیت با تکیه و وثوق الدوله بر انگلیس ، برسمای ملی گراشی و موضع ضد انگلیسی در خاور میانه استوار بود . نظر ملیون در تهران توسط مشروطه خواهانی چون مشیرالدوله و مدرس در سایر نقاط ایران توسط مشروطه خواهان انقلابی مانند کوچک خان و خیابانی ، نمایندگی و تبلیغ میشد . (۱۱۶)

با کمک نیروهای اتحاد اسلامی ، ناسیونالیست های گیلان و حزب کمونیست ایران توانست با بسیج اکثریت دهقانان گیلان علیه دولت وابسته و انگلیزophil و وثوق الدوله به انقلاب مسلحانه و تکان دهنده‌ای در شمال ایران دست بزند . شیخ محمد خیابانی نیز با بسیج توده های شهیدت شهری در شیراز و دیگر شهرهای آذربایجان موفق شد که علیه وثوق الدوله و طرفدارانش که با کمک انگلیس مشروطه ایران را از بین برد ، آزادیخواهان را تبعید کرده و ایران را به "دروازه‌ای" جهت نفوذ بیشتر امپریالیسم در خاورمیانه تبدیل ساخته بودند ، (۱۱۷) قیام کند . در عرض یکسال بعد از انعقاد

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ایران بخصوص صفحات شمالی آن تحت رهبری این رهبران عالیقدر به صحنه مبارزات رهاشی بخش ملی علیه امپریالیسم جهان - بخوار انگلیس تبدیل گشت. (۱۱۸) سرودی با قیام مردم خراسان تحت رهبری کلنل محمد تقی خان پسیان، امپریالیسم انگلیس خود را در مقابل سلطه‌های تریب جنسهای رهاشی بخش در شرق مواجه یافت.

سه جنبش رهاشی بخش ملی با اینکه در ابتدا توانست بخشهایی از اجتماع ایران را نکان دهد ولی در نهایت به علل تاریخی، سیاسی و شرایط جهانی آن روز نتوانست به هدف خود یعنی سرنگونی رژیم وابسته و استقرار دولت حاکمیت ملی موفق گردد. ظهور و فعالیت گروه "چپ‌نما" و "چپ‌قلایی" از درون حزب کمونیست ایران که با همکاری خود با گروههای آنارشیمیست موجود در گیلان تحت رهبری احسان الله خان، بالاخره به ارکان جنبه متحد ملی کوچک خان، حیدر عمو و غلی لطفه وارد ساخته و باعث از هم پاشیدگی جنبه گیلان در مقابل ارتجاع رهاخانی گشت. با اینکه قیام جنگلیها در گیلان اولین جنگ شده‌ای مسلحانه در تاریخ معاصر آسیا است که دارای استراتژی نظامی و ارتش شده‌ای بوده است ولی عدم موفقیت رهبری کوچک خان در ایجاد وحدت بین نیروهای استقلال طلب جامعه دور یک پلانفرم ضد امپریالیستی و "چپ‌روی" گروه سلطانزاده از علل عمده شکست این جنبش می‌توانند محسوب گردند. (۱۱۹) قیام خیابانی و دولت آزادبستان با اینکه توانست برای اولین بار مسئله تربیت سیاسی و نوسازی رادرمیان شده‌های تهیدست شهری پیاده کرده و با پولیتیزه ساختن توده‌ها در عمل و در تئوری اصل منطقه آزاد شده را در مجموع جنبش ملی ایران به صورت فعال مطرح سازد ولی رهبری خیابانی به امر نظامی و "قدرت تفنگ" کم بها داده و نتیجتاً این قیام نیز با شکست روبرو گشت. خیابانی و یارانش در طول قیام از تجهیز و بسیج یک ارتش توده‌ای غفلت ورزیده و علیرغم کوشش‌هایشان نتوانستند قزاقها را که تنها نیروی متشکل نظامی در شریباز بودند، بسوی خود جلب و پولیتیزه و با خلق سلاح سازند. رهبری توجیه عمده و فعالیت خود را بطور یک جانبه به جنبش توده‌ای معطوف ساخت و به

جهت کم بها' دادن به نقش مهم قدرت نظامی پولیتبیره شده در قیام نتوانست به مسئله' استراتژی نظامی و بررسی آن بپردازد. در موقع تلافی نهائشی نیز جنش توده‌ای (چون بدون ارزش بود) کاری به تنهائی از پیش نبرد و یگذا خوابید.

نکست این نیروهای استقلال طلب ، پراکندگی و تفرقه در درون جنش مشروطه خواهی ، آواستوریزم و "چپ روی" در درون جنش کمونیستی جهان و ایران و بالاخره انشعاب و بدبینی بین نیروهای تاریخ ساز اسلام مسارز ، ناسیونالیستهای مترقی و سوسیالیستهای انقلابی زمینه را برای ضعف قدرت سیاسی توسط رماخان و دارو دسته اش که حافظ منافع انگلیس در ایران بودند ، فراهم ساخت . با نکست به جنبش و قلع و قمع تدریجی نیروهای دمکراتیک دیگر ، دیکناتوری ضد خلقی رما شاه ایران را سیک نیمه مستعمره کامل تحت نفوذ انگلیس تبدیل ساخت .





## فصل چهارم

ایران در دوره دیکتاتوری ضد مردمی رضاشاه

(از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰)



### مقدمه

با رشد جنبش ضد امپریالیسم و استقلال طلبانه در جهان جنگ جهانی اول، با ورود طبقه‌ی کارگر در صحنه مبارزات سیاسی، با پیروزی انقلاب بلشویک اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و سرنگونی کامل رژیم تزارها، و با رسوخ و شیوع اندیشه‌های رهاش بخش در ایران، نیروهای ملی و استقلال طلب بیشتر از پیش به مبارزات رهایی بخش برای استقرار حاکمیت ملی روی آوردند.

همانگونه که در فصل قبلی نیز اشاره شد، پیروزی بلشویک‌ها در روسیه تحت رهبری لنین و تخلیه ایران از نیروهای نظامی روسیه به گسترش شعله‌های مبارزاتی در ایران علیه نیروهای وابسته ارتجاعی نوبزه دولت وثوق الدوله، عاقد قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، شدت بخشید. دامنه‌ای این مبارزات بالاخره منجر به استقرار دولت‌های موقتی و ضد امپریالیستی جمهوری گیلان بر رهبری میرزا کوچک خان جمهوری آزادستان در آذربایجان تحت رهبری شیخ محمد خیابانی و قوام کلنل محمد تقی خان بهمن در خراسان گشت و ایران صرفت که امپریالیسم انگلیس، استخراج کرده و عهد با آزاد سازد.

انگلیس، که با سرنگونی رژیم دیرینه اش - روسیه تزاری - بکه تاز عداوت سیاست ایران گردیده بود، در مقابل شعله‌های فروزان جنبش‌های ملی در صفحات شمال ایران و جنبش مقاومت مردم سراسر ایران علیه قرار داد ۱۹۱۹، انگلیس نه تنها منافع اقتصادی و سیاسی خود را در ایران در معرض خطر یافت بلکه متوجه شد که، با استقرار یک دولت موقتی و مستقل در ایران منافعی در شبه قاره هند خطر افتاده و اندیشه‌های موقتی و رهایی بخش از ایران به هندوستان و افغانستان نیز سرایت خواهد کرد. برای جلوگیری از این "فاجعه"، انگلستان به تکرار اتمام تا بلکه

طایفه‌های امپریالیستی خود را از طریق سرکوب جنبش‌های ملی و استقرار یک دولت متمرکز ضد خلق غریب‌انگلس در ایران حفظ کند \*

### هدف انگلستان و انتخاب رضاخان - سید ضیا برای کودتا

در کسل انگلستان در ایران دو هدف داشت :

(۱) حفظ ایران در حوزه نفوذ امپریالیزم انگلستان به خاطر وجود طایفه سرشار نفت که در دهه اول قرن بیستم کشف و استخراج شده بود و برای اولین بار در تاریخ بشر این ماده معدنی نقش استراتژیکی مهمی را در یک جنگ بین‌المللی ایفا کرده بود و (۲) استفاده از ایران برای حمله احتمالی به شوروی در صورت امکان \* در این زمان از نظر ژئوپولیتیک یک نقطه کلیدی بین بلشویک‌ها در شمال از یک طرف و مستعمرات انگلستان در جنوب و مغرب و شرق ایران از طرف دیگر تبدیل گشته بود \*

بعد از استقرار بلشویک‌ها در روسیه \* انگلستان برای اینکه روسیه شوروی را در محاصره اقتصادی نظامی - سیاسی قرار دهد دست به طرح ایجاد "گرمبند بهداشتی" زد \* قصد از ایجاد این گرمبند این بود که با ایجاد دیکتاتوری‌های نظامی در کشورهای اطراف شوروی ترکیه \* افغانستان \* ایران و چین - جنبش‌های مترقی و ضد امپریالیستی را در این کشورها سرکوب کرده و آنها را در تحت حوزه نفوذ سیاسی - اقتصادی خویش نگاهدارد و در صورت امکان از این کشورها بعنوان پایگاهی جهت حمله به روسیه شوروی نیز استفاده کند \*

بررسی جنگوش روی کار آمدن مائو زهایم در فیلاند ( اسکاتلند ) بنای امپریالیسم در لهستان ( اروپای شرقی ) و بدرسمینگل در رومانی ( بالکان ) آنتانورک در ترکیه ( خاور نزدیک ) و نادرشاه در افغانستان ( جنوب غرب آسیا ) جهان گای شک در چین \* همروهبیتو در ژاپن ( خاور دور ) و بالاخره رضاشاه در ایران میتواند بیشتر روشنگر سیاست انگلستان در این دوره باشد

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ( ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ ) و استقرار دیکتاتوری ضد خلق رضاشاه نیز در خدمت همین سیاست استراتژیکی انگلستان بود تا مثل دیگر دیکتاتوری‌ها \* روم وابسته به انگلستان بنحوی مبدعه دار بخشی از اداره حلقه‌ای از زنجیر محاصره باشد که انگلستان میخواست دور روسیه سوسیالیستی بکشد \*

طرح کودتای سوم اسفند در اواسط سال ۱۲۹۹ در لندن ریخته شد \* برای اجرای این کودتا \* کس در نوع خود برای سیاستمداران انگلستان تازه داشت \* سید ضیاالدین طباطبائی مدبر روزنامه معروف رعد در نظر گرفته شد \* از نظر نظامی نیز \* فرمانده قوای انگلستان در ایران \* ژنرال ادوین آبرناید \* معاونیت

یافت که رضاخان مریح را (که در صفوف قزاق در دوره انقلاب شروطیت در معاصره تنبیز توسط قوای نظامی محمد علیشاه شرکت داشته و بعداً در کنار قوای محمد خان بر شد شروطه طبعه ستارخان جنگ کرده و از خود "کفایت"ها نشان داده بود و در سال ۱۲۹۹ نیز طبعه جنبش انقلابی جنگلی جنگید) به قزاقین احضار کرده و به فرماندهی قزاقها در آنجا گارد رضاخان که تا سال ۱۹۱۲ در خدمت افسران روسیه تزاری و قرار داد

بعد از سرنگونی تزارها و پیروزی بلشویسم در همان سال، بسوی انگلستان که در این زمان نفوذ خود را در ایران گسترش داده شده و طوق عبودیت دولت انگلستان را پذیرفته در سوم اسفند ۱۲۹۹ بعد از اینکه رضاخان وضع خود را به عنوان فرمانده قزاقها در قزاقین مستحکم ساخت تحت رهبری انگلیسها همراه سید ضیاء به تهران حمله کرده و دولت ضعیف ولی قانونی مصفا سلطنه را سرنگون ساخت. بعد از تسخیر تهران، کودتای جهان بلافاصله حکومت نظامی اعلام نموده و سید ضیاء خود را نخست وزیر و رضاخان را وزیر جنگ اعلام نمود. سید ضیاء چهره اشی شناخته شده برای ملت ایران بسوی مردم مخالات او را در روزنامه رعد که به پشتیبانی از قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس نوشته بوده بخوبی بیاد داشتند. مبعهداً سید ضیاء تحت رهبری مشاوران انگلیسی خود دست به یک عد اقدامات هوچیگرانه و مام فرمانه زد که بلکه بتواند نظر مردم را نسبت به خود عور کند. سید و کابینه سپاه او نتوانست بیشتر از سه ماه دوام بیاورد. انگلیس برای اینکه بتواند در ایران منافع خود را امان و اشراف که مانند زالو خون مردم را مکیده اند "خواهد رسید" او برای اینکه مردم را بفریب عد زبانی از رجال سرشناس از خانواده های اشراف و امان را بزند ان انداخت و به احمد شاه بسی احترامی کرد. اما مردم سید ضیاء را از بدتها قبل به عنوان انگلوفیل و طرفدار انگلیس خوب مشتاختند و کابینه سپاه او نتوانست بیشتر از سه ماه دوام بیاورد. انگلیس برای اینکه بتواند در ایران منافع خود را حفظ کند سید ضیاء را به فلسطین که آن زمان مستعمره انگلیس بود تبعید کرده و گوشید که رضا خان را به عنوان فرد "اصلاح طلب" و "متحد" معرفی کند رضاخان که در این زمان محضت خود را به عنوان وزیر جنگ محکم کرده بود برای سرکوب جنبش های آزادیخواهی به ایجاد یک ارتش قوی و منظم دست زد. همه نیروهای مسلح کشور از قزاق تا زاهد امری و نظمیه را زیر فرمان خویش گرفته و در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۰) به تنبیز پورش برد و تمام اهل القاسم لاهوت را سرکوب کرد.

در جریان سرکوب جنبش‌های آزادیخواهی در صیخ و خراسان و گیلان، رضاخان در زیر نقاب "تجدد طلبی" و "جمهوری خواهی" ماهیت ارتجاعی خود را مغفی ساخت و درست بجهنم ملت نیز مردم و نیروها طی و دیوکرایتک نتوانستند به موقع جلو ظهور و رشد دیکتاتوری رضاخان را بگیرند. او در عرض تقریباً دو سال به پست نخست‌وزیری رسیده و طی مانورهای مختلف احمد شاه را مجبور سازد که به بهانه‌ی معالجه به فرانسه و سپس سفر کند. از طریق ارباب و صطیح و فریب رضاخان توانست اکثر اعضای مجلس چهاردهم را به طرف خود جلب کند. چون اقلیت در مجلس چهارم تحت رهبری مدرس و صدق به مبارزه علیه دیکتاتوری برخاسته بود، رضاخان با رهسود انگلیس سلسله‌ای قاجار را مقرر اعلام نماید. در مجلس موسسان نیز رضاخان لایحه پادشاهی خود را مطرح ساخت دکتر صدق با موفقیت گذارنده و در ۱۹ آبان سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) رضاخان به شاهسی رسید و بدینوسیله دوران سلطنت پهلوی در خدمت منافع انگلیس و دیگر امپریالیست‌ها در تاریخ معاصر ایران آغاز گشت. ۵

#### دیکتاتوری ضد مردمی رضاشاه :

بعد از به سلطنت رسیدن رضاخان و ازدیاد روزافزون غفطان، ماهیت ضد خلقی و طموح بنای مخالفت با او را گذاشتند. رضاشاه برای خاموش کردن نطفه‌های آزادیخواهی دست به سانسو و متضوبات، آزار و اذیت مخالفین، و شکنجه و ترورهای زرد، در عرض کمتر از پنج سال رضاشاه تمام سازمانهای خود، ای، سندیکاهای کارگری راه که در حوالی سال ۱۳۰۰ در حدود ۳۰/۰۰۰ نفر عضو داشتند، مورد حمله قرار داده و از بین برد. سید حسن مدرس نماینده اسلام مبارز را ابتدا تبعید و سپس بقتل رساند. دکتر صدق نماینده طموح شرقی و ضد امپریالیست را به تبعید فرستاده و سید جعفر پیشه روی، رهبر سوسیالیسم کمونیسم را به زندان انداخت. فرخ یزدی شاعر مبارز و مدبر روزنامه طوفان را در زندان کشته، عارف قزوینی شاعر ملی و سپس مرزاده عشقی شاعر مهن پرست و مدبر روزنامه قین بیستم را در روز روشن ترور کرد. ۶

رضاشاه بعد از گذراندن قانون سپاه ۱۳۱۰ بلافاصله دست به بهوش‌های دیگری علیه آزادیخواهان و همین پرستان زد. رزم او دکتر تقی اراکی و ۵۲ نفر از طرفداران او را به "جرم" کوه نیست بودن به سهاجالتیای دستگاه امنیه روانه نمود و سه‌در همین زندانها بود که تقی اراکی را با یک سرب



نیفوس بقتل رساند و ایران را از وجود یکی از درخشانترین چهره های تابناک جنبش سوسیالیسم علمی و واقعی محروم ساخت.<sup>۷</sup>

شاه ، که بیست سال (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰) رژیم ضد خلقی و وابسته خود را بر مردم ایران تحمیل کرده ، ایران را بیک کشور نیمه فئودال و نیمه مستمره کامل العمار آسیائی تبدیل ساخت . بدین شک ، حکومت رضاشاه ، گذاری " اصلاحات " در امور اقتصادی و بازرگانی بانجام رسانید . ولی اغلب اقدامات رضاشاه چیزی جز روکتهای بر نرق و برق نبود . و در رابطه با مسائل مردمی ربط بود . پروژه های اصلاحاتی رژیم و درك خود رضاشاه از " توسعه اقتصادی " خیلی سطحی و در واقع بمعنی رسیدن سریع به ثروت بود . از این رو رژیم او تحول و انباشت ثروت و پول را نشانه های توسعه اقتصادی تلقی میکرد و درست به همین خاطر هم رژیم رضاشاه اولین یشتوانه های طافع اقتصادی ایران را بجای اینکه در راه ایجاد و حفظ بیک نظام اقتصادی خود کفا بکار اندازد برای توسعه طرح های نامربوط چون بناهای باد بود و تاسیسات مظم نظامی حیف و میل کرد .

در مقابل این تحمل نمائی ها و تحول جوش ها ، رژیم رضاشاه ، بر فقر و فلاکت اکثریت مردم ایران آگه خنور در روستاها سکونت داشتند افزود . با گذراندن قوانین مختلف " ثبت املاك و اسناد " و " درباره ممیزی املاك آریایی و دواب " در واقع فئودالیسم را در ایران رونق بخشید و به خیل دهقانان بی زمین افزود . تصویب قوانین معروف " مستغلات انتقالی " و فروش خالصات اطراف تهران و خوزستان بساط عدل مالکی را ترویج داده و پایه حقوقی برای تسلط براراضی خالصه را بنا نهاد . بدین وسیله طایفه کاران ، محترمان و رباخواران و بویژه صاحب زمینان بزرگ ارتش در زمان شاه او به زمینداران بزرگ تبدیل شدند . نمایندگان قوه قانون گذاری ایران از مجلس ششم (که کاملاً درست تبدیل به بازبچه در دست خود رضاشاه شده بود) تا مجلس سیزدهم در سال ۱۹۴۱ عموماً از زمینداران بزرگ بودند که بمعوی با سرمایه داری بین الطلی و کشورهای امپریالیستی رابطه داشتند . بدین وسیله رژیم رضاشاه طافع سرمایه داری نوحاشه و بقاییت وابسته ایران را با مالکیت ارضی در ایران همین ساخت . در واقع دیکتاتوری ضد خلقی رضاشاه همانا دیکتاتوری مشترک طبقاتی زمینداران بزرگ و سرمایه داری پیروکرات نظامی و دولتی وابسته در ایران بود .<sup>۸</sup> همانقدر که پایه های طبقاتی رژیم رضاشاه وابسته تر گردید بهمان نسبت نیز درجه عهد خلفان در ایران وسعتر گشت . خلفان در داخل رژیم رضاشاه را بیشتر بیشتر به نیروهای امپریالیستی بویژه به انگلستان وابسته ساخت . در ادامه همین

سیاست وابسته بود که در سال ۱۹۳۲ رضاشاه قرار داد دارسی - ناصرالدین شاه (۱۹۰۱) را، که مدت ۳۰ ساله اثر به پایان رسیده بود، در خدمت منافع انگلیس بمدت ۶۰ سال دوباره تجدید نمود و انگلستان امتیاز استخراج و تولید و تنجیم نفت ایران را تا سال ۱۹۹۳ از حکومت شد مردمی رضاشاه گرفت.

در این دهه مشخصا بعد از سال ۱۹۳۲ انگلیس تنها نبوی امپریالیستی نبود که به تاراج و غارت منابع طبیعی و انسانی در ایران مشغول بود. در این زمان با روی کار آمدن آدولف هیتلر در آلمان و استقرار نظام فاشیستی، آلمانی ها نیز نفوذ خود را در ایران گسترش داده و به رقابت شدیدی علیه انگلیس ها پرداختند. سیطره جوش فاشیسم نوبر خاسته آلمان و پیروزیهای سریع آن کشور در اروپا، دیگرگانگی ایران را که تا حالا به انگلیس وابسته بود به هراس انداخت. نمایلات زیاد پرستانه رضاشاه و خصوصیات دیکتاتور مابانه او، دست به دست هم داده و رژیم او را بسوی فاشیسم هیتلری سوق داد. در صحنه بین المللی هر قدر که توازن نیروها و آرایش بین قدرت ها به نفع آلمان هیتلری به خیر انگلستان تغییر حیاتیتهای مهمان قدر نیز آلمانی ها در ایران نفوذ خود را بیشتر ساخته و از نفوذ و اعتبار انگلیس کاسته میشد.

### نفوذ آلمان نازی در ایران

آلمان برخلاف انگلستان و شوروی از دیر زمان دارای روابط نزدیک سیاسی و تجاری با ایران نبود. ولی از اواسط دهه ۱۹۲۰ بر شماره مستشاران آلمانی در ایران افزوده شد تا اینکه در اوایل ۱۹۲۹ یک قرار داد تجارتی بین ایران و آلمان بسته شد که باعث نفوذ بیشتر آلمانی ها در ایران گشت. بعد از استقرار فاشیستهای هیتلری در آلمان روابط بین ایران و آلمان بیشتر گشت و بالاخره در ۱۹۳۵ قرار داد با پایهای تجارتی بین ایران و آلمان دو جندان به رشد نفوذ فاشیست ها در ایران افزود. در این زمان آلمان هیتلری به عنوان یک قدرت امپریالیستی نوبر خاسته حالت تخاصمی گرفته و در صدد نفوذ و گسترش سیطره سیاسی و اقتصادی خود در حوزه های نفوذ کشورهای امپریالیستی دیگر برآمد. خاور میانه که در این زمان با کشف نفت در عربستان و بین النهرین و از دیاد استخراج نفت در ایران بر اهمیتهای استراتژیکی خود افزوده بود، بی اندازه مورد توجه آلمانی ها قرار گرفت. دولت هیتلر برنامه داشت که از طریق ایران و ایرانی ها با توسل به شوینیزم فارس و تعلیقات برتری طلبانه قدرت حاکم ایران به

تمامی خاروجانه دست اندازی کرده و رقبای خود را از حدان خالی کند. نازی‌ها در پیوش خود به مناطق نفوذ انگلیس در خاروجانه از پوشش ضد کمونیستی "رسالت" خود استفاده میکردند تا بدین سبب امپریالیزم انگلیس را تطمیع کنند. انگلیس‌ها در این زمان هنوز هم "خطر اصلی" را کمونیزم ارزیابی میکردند و بدین جهت پدشان تعاهد که دست آلمانی‌ها را بویژه در خاروجانه باز نگذارند. بعبارت دیگر اکثر منبره های طبقه حاکمه انگلستان چون لیب هوجمگرهای "ضد کمونیستی" فاشیست‌ها را خورده و در ایران جلو نفوذ و رشد فعالیت‌های آلمان را گرفتند در مقابل امپریالیزم آلمان مدارا جوش کشیده شدند. در واقع در دهه ۱۹۳۰ انگلیس‌ها تصور میکردند که آلمانی‌ها در ایران جلو نفوذ و رشد "کمونیزم" را گرفته ایران را برای انگلستان حفظ خواهند کرد. بدین جهت آنها از آزادی‌ساز آهنگ روابط تجاری و سیاسی بین آلمان و ایران نه تنها ناراحت نبودند بلکه بهسرفرت آنها بمسوی توجیه گزانه مورد تشویق قرار میدادند.<sup>۹</sup>

آلمانی‌ها نیز که اکثر دولتمردان انگلیسی را تطمیع کرده بودند باشعار "بازره غلبه کمونیزم و بلشویزم و نفوذ شوروی" از بی طرفی و با استفاده از احساسات تنگ نظرانه و نژاد پرستانه بخش از طبقات حاکمه ایران بسرگردگی خود رضاشاه از طرف دیگر فرصت را مقصم شمرد و تا حد امکان برنامه تبدیل تهران بمکز جاسوس برای آلمان‌ها را در خاروجانه تدارک میدیدند.

در سال ۱۹۳۶ سلطنت مدبر بانک رایش ضمن "گردش" در خاروجانه به ایران آمده و با ایران قراردادی منعقد ساخت. این قرارداد در امور تجاری بیشتر از هر وقت دیگر واردات آلمان را به ایران بیشتر ساخته و ایران را بمبازار فروش کالاها آلمان - لوازم الکتریکی - اتومبیل - اتوموس و کاجون اجناس خرازی و جبل و اتاقه منزل - تبدیل کرد. در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ بازرگانی ایران بوالمان به ۱/۲۰۰/۰۰۰ لیره رسید و این رقم بیشتر از کل روابط بازرگانی ایران و شوروی بود. در این دوره آلمان نزدیک به ۷۰ هزار تن آهن به ایران وارد میکرد. حتی بعد از آغاز جنگ در سال ۱۹۳۹ نیز با اینکه آلمان به آهن در جنگ احتیاج بیشتری پیدا کرده بود ولی واردات آهن آلمان به ایران قطع نگردید. به غیر از امور بازرگانی آلمان‌ها برای اینکه نفوذ سیاسی خود را در ایران بیشتر سازند در امور دیگر بویژه در زعمه های ساختمان راه آهن و امتیاز راه هوایی و هواپیمایی نیز در ایران به فعالیت خود افزودند. در ماه مارس ۱۹۳۸ دولت آلمان از ایران امتیاز گرفت که شرکت هواپیمایی کولتجانرا در مسافرت های خود از برلن به تلهو در تهران فرود آید. در این زمان در نیروی هوایی ایران نیز آلمان هاتحت

عنوان مهندس کارشناس نفوذ کردند \* در بخش گسترش این نیز شرکت هانزا ادارات و شعباتی در خرمشهر و اهواز و بندر شاهپور تاسیس کردند \*

در امور رسانه های گروهی آلمانی ها دستگاه فرستنده رادیو تهران راه که ساخت کارخانه تلفونکس آلمان بوده نصب کرده و طرفداران خود را در ایران تشویق به ترجمه و نگارش آثار فاشیستی محدود کردند. کمپانی های بزرگ آلمانی مثل تفابا، برگر، فروشتال، کریپ و اشکودا در این دوره در بخش های مهندسی، برق سازی، آهن آلات، شیمیائی کارخانه های متعددی تاسیس کردند \* و بالاخره در ۱۹۲۸ یک شرکت آلمانی اختراع استخراج معادن نزدیک تهران را نیز کسب کرد \*

آلمانی ها در دست اندازی به ایران حتی بدرون دانشگاه و مجلس شورای ملی نیز نفوذ کردند \* در سال ۱۹۴۰ چهار نفر دانشیار آلمانی در دانشگاه تهران بندرینس علم الاجتماع از موضع ایدئولوژی فاشیستی شعول بودند و رؤسای دانشکده های کشاورزی و دامپزشکی نیز آلمانی بودند هم چنین در همین سال رئیس چاپخانه مجلس یک نفر آلمانی بود \* به غیر از افراد شناخته شده در این دوره عده زیادی از آلمانی ها که تحت عناوین سیاح، بازرگان و مسافر و کارشناس و حکامیک و دیپلمات از طریق ترکیه به هندوستان به ایران آمده بودند، به فعالیت های امنیتی مشغول بودند. طبق منابع رسمی آلمان نازی در سال ۱۹۴۰ در خود تهران نزدیک به ۱۰۰۰ نفر از مأمورین حزب نازی آلمان فعالیت سیاسی میکردند و شماره خاسوسان آلمانی های ساکن ایران بویژه در تبریز مشهد، شیراز و اصفهان و بندر شاهپور بس و برابر آلمانی های ساکن تیران میرسید \*

در آغاز جنگ جهانی دوم تبلیغات فاشیستی آلمانی ها در ایران به اوج خود رسید \* از زمانیکه ایده های فاشیستی از طریق ایتالیا و آلمان به ایران رسوخ کرد عده ای از ایرانی های متحول و طرفدار سلطنت استبدادی نوع رضاشاهی بالطبع به فاشیسم نوع ایتالیا گشتر پیدا کردند \* آلمانی ها با استفاده از این موهبت در واقع با ایجاد "ستین پنجم" در درون ایران بر شد نفوذ خود شدت بخشیدند \* نه مهندسان دریاری معروف این زمان چون محمود افشار سردبیر مجله فاشیستی آینده \* محمد حجازی نویسنده آینده \* نیبا \* و هما و علی دشتی از پایه گذاران حزب سلطنت طلبان "ایران نو" پایه های نفوذ و رشد اندیشه های پغایت نژاد پرستانه و آریائی را در ایران ایجاد کرده بودند \* در ضمن محل های "مولزکو فاشیستی رژیم چون "سازمان پرورش افکار" و "پرورش جوانان" با اشاعه شعائر ارتجاعی "شاه خدا \* مؤمن " و تشویق های ارتجاعی برتری آریائی های فارس زبان به عربها، ترک ها و کرد ها